



رضا همراز

تقی زاده

بحث انگیزترین رجل سیاسی قرن

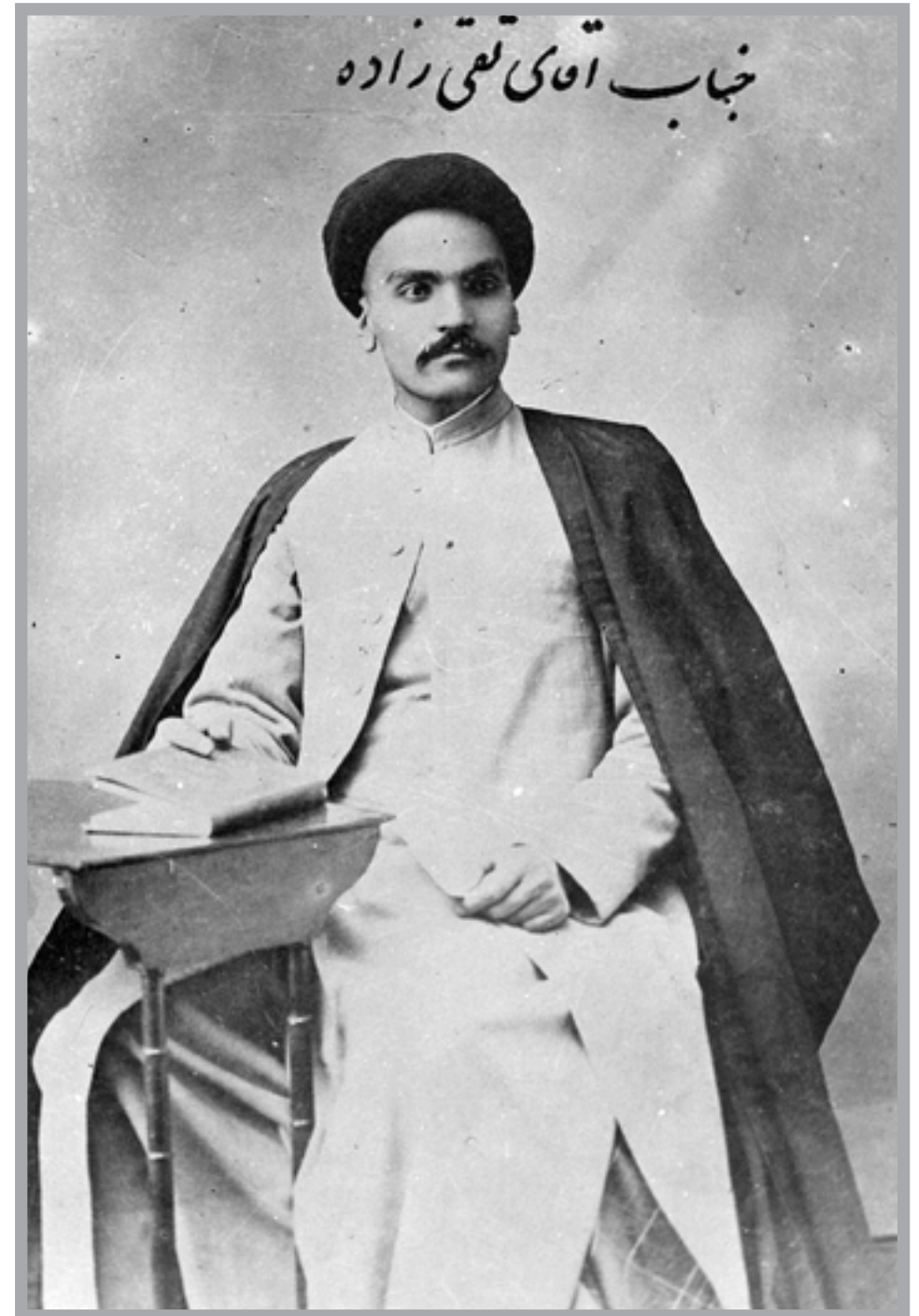
rhamraz@gmail.com

اسناد دانشگاه تهران محافظت می شود. خود سید حسن تقی زاده مجله گنجینه فنون را زمانی چنین معرفی کرده بود: در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری به همدستی سه نفر از رفقا یعنی میرزا محمد علی خان (بعد ها تربیت) و میرزا سید حسین خان (بعد ها عدالت) و میرزا یوسف خان آشتیانی اعتصام دفتر (بعد ها اعتصام الملک رئیس کتابخانه مجلس شورای ملی) که تحت اسم رمزی «ی . ی . ی» می نوشت مجله ای علمی به اسم «گنجینه فنون» در تبریز تأسیس کردیم که هر پانزده روز یک بار به خط نستعلیق زیبا و چاپ سنگی نشر می شد. مجله غیر از یکی دو شماره اول آن به خط خود میرزا یوسف خان اعتصام بود. این مجله یکسال دوام کرد و بیست و چهار شماره از آن منتشر گردید. انتشار مجله نسبت به آن زمان خوب و وسیع بود و دخل و خرج هم می کرد؛ اگر چه فایده زیادی نمی داد. در طهران بیش از سایر ولایات مشترک داشت و مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی در انتشار آن کوشش داشت و به همین وسیله ارتباط غائبانه میان من و او پیدا شد. شماره اول مجله در غره ذی القعدة سنه ۱۳۳۰ = ۳۰ ژانویه ۱۹۰۳ مسیحی و شماره اخیر آن ۱۵ شوال ۱۳۳۱ هجری قمری = ۴ ژانویه ۱۹۰۴ مسیحی انتشار یافته است... (۳)

■ سید حسن تقی زاده که بود؟

«دانشمند عالیمقام» (۴) سید حسن تقی زاده یکی از بحث انگیز ترین

مجله پر محتوای گنجینه فنون به درستی گنجینه ایی از فنون بود که بیش از یک قرن قبل در شهر تبریز منتشر می شد. «این مجله نه نخستین مجله ایران است و نه نخستین مجله تبریز اما به لحاظ شکل و محتوایش باید آن را سر آغاز تحول در مجله نگاری ایران دانست» (۱) اولین شماره این مجله مدرن- که مبدا تاریخ تأسیس آن نیز بود- در اول ذیقعدة ۱۳۳۰ مطابق با سی ام ژانویه ۱۹۰۳ در تبریز انتشار یافت. آدرس روزنامه، چنانچه در سمت راست روزنامه آمده بود، کتابخانه تربیت دم مدرسه طالبیه بود. ترتیب انتشار مجله نیز ۱۵ روز بود. این مجله آبرومند که سه سال قبل از صدور فرمان مشروطیت در تبریز منتشر می شد به همت مردانی چون میرزا محمد علی خان تربیت، میرزا یوسف خان اعتصام الملک [پدر بزرگترین شاعره معاصر- پروین اعتصامی] سید حسن تقی زاده و میرزا حسین خان عدالت انتشار می یافت. «گنجینه فنون در واقع چهار مجله در یک مجله است. این جزوه های چهار گانه که در مجموع به گنجینه فنون نامبردار شده است از این قرارند: هنر آموز راجع به صنایع مختلفه نوشته میرزا محمد علی خان تربیت؛ تمدنات قدیمه نوشته گوستاولوبون فرانسوی به ترجمه سید حسن تقی زاده؛ تحت البحر یا سفینه غواصه (بیست هزار فرسنگ سیاحت) نوشته ژول ورن فرانسوی با ترجمه میرزا یوسف خان اعتصام الملک که بعد ها به صورت یک کتاب جداگانه [با عنوان] سیاحت تحت البحر نیز در تهران منتشر شد. این سه جزوه افزون بر صفحه شماره مجله؛ صفحه شماره مستقل دارند، برای اینکه در پایان خریداران مجله با جمع آنها دارای سه کتاب با شماره صفحه های پیاپی شوند جزوه چهارم این مجله نیز دربردارنده اخبار علمی و فرهنگی است که سید حسن تقی زاده مسئولیت آن را عهده دار بوده است» (۲) در شماره نخست مجله یاد شده- که اخیرا مجموعه آن با روش افست تجدید چاپ گردیده- مهری نیز دیده می شود با عنوان «علیقلی». حال در باره این مهر چیزی نمی دانیم و محققان نیز تا جایی که مطلع هستیم بدان اشاره نکرده اند. بعید به نظر نمی رسد که آن مهر از آن علیقلی صفر اف، طنز پرداز و ناشر روزنامه معروف آذربایجان، باشد که به نوعی با آن مرتبط بوده و یا اینکه دوره ایی از مجله گنجینه فنون را در تملک داشت که مهور به مهر خود کرده و خوشبختانه از گزند روزگار مصون مانده و اکنون در کتابخانه مرکزی و مرکز



رجال سیاسی قرن معاصر به نوشته خود «… من در روز آخر رمضان (ظاهرًا ۲۹ ماه) سنه ۱۲۹۵ هجری قمری در تبریز متولد شده ام که مطابق بوده با ۲۷ ماه سپتامبر فرنگی سنه ۱۸۷۸ مسیحی و با حساب قهقرائی با ۵ مهر ماه (حساب جدید) ۱۲۵۷ هجری شمسی… پدر من سید تقی که روحانی و آخوند و پیشنماز و به قول خود آن طبقه از (اهل علم) بود، ظاهرًا در حدود سال ۱۲۵۱ قمری در قریه ای از نواحی ماورا رود ارس و نزدیک به مسیر همان رودخانه به اسم «وُند» از حومه و توابع قصبه اردویاد بدنیا آمده است(۵) من از اوائل جوانی شوق مفرط تحقیق داشتم و در پنج سالگی قرآن را تمام کردم و شروع به کتب مقدماتی فارسی که در آن زمان در مکاتب تبریز معمول بود کردم. یعنی به ترتیب گلستان سعدی و جامع عباسی شیخ بهائی و نصاب الصبیان ابونصر فراهی و کتاب ترسل و ابواب الجنان و تاریخ نادری میرزا مهدی [استر آبادی] و تاریخ معجم و دره نادری را خواندم و در سال هشتم سن خودم به کتاب امثله و صرف میر (تالیف سید شریف در صرف عربی) شروع نمودم و پس از آن کتب درسی طلاب را به ترتیب درس خواندم که عبارت بود از تعریف زنجانی و عوامل جرجانی و انموذج و صمدیه شیخ بهائی و کتاب فارسی کبری در منطق و شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک در نحو (که متن الفیه را غالباً حفظ می کردیم) و شرح جامی بر… در نحو و حاشیه ملا عبدا لله بر تهذیب منطق سعد الدین نغتازانی و معنی ابن هشام در نحو و شرح نغتازانی بر تلخیص مفتاح العلوم سکاکی تالیف خطیب قزوینی و معالم الاصول و شرائع الاسلام و شرح لمعه شهید ثانی و قوانین میرزای قمی و فرائد (رسائل) شیخ مرتضی انصاری و کتاب مکاسب او و شرح کبیر (ریاضی) و کتاب فصول و همچنین در عرض این کتب شرح شمسیه در منطق و شرح مطالع باز در منطق. این تحصیلات تا حدود بیست سالگی من دوام داشت. ولی در این ضمن از چهارده سالگی شوق زیادی به علوم عقلی پیدا کردم و ابتدا خلاصه الحساب شیخ بهائی و علم هیات فارسی قوشچی و تشریح الافلاک شیخ بهائی را درس خواندم و در آن ضمن به شرح چغمینی و اصول هندسه اقلیدس؛ تحریر نصیرالدین طوسی و کتب هندسی دیگر از قبیل کتاب الاکرتا و ذوسیوس و کتاب الاکرمانالاوس و کتاب الکره المتحرکه اطولوقس و مجسطی بطلمیوس و کتب ارشیمیئدس و زیچ الغ بیگ و بسیاری کتب نجومی و حسابی و غیره مراجعه و مطالعه نموده و در آنها کارکردم و از یک طرف شوقی به علم رمل و جفر و اعداد پیدا کردم و چندی در این رشته ها کارکردم. از طرف دیگر مایل به تحصیل علم طب شدم و ابتدا نزد اساتید قدیمه به فراگرفتن طب قدیم از شرح نفیس و شرح اسباب مشغول شدم و هم چنین به علم حکمت و کلام و مخصوصاً کتاب شرح تجدید الکلام قوشچی که بین طلاب معمول بود و منظومه حاج ملا هادی سبزواری و سایر کتب حکمت و انواع معقول پرداختم و تقریباً در سن هفده و هیجده سالگی پیشرفت زیادی در این اقسام علوم قدیمه کرده بودم و به فراگرفتن طب جدید فرنگی مایل شدم و برای کسب مقدمات آن از طرفی علم تشریح و همچنین علم فیزیک و شیمی و هم حساب و هندسه فرنگی و جغرافیا و هیات فرنگی را یاد گرفتم و مخصوصاً به یاد گرفتن زبان فرانسه پرداختم. این زبان و فنون جدید را به همراهی رفیق و همدرس خودم میرزا محمد علی خان (بعدها معروف به تربیت) نزد میرزا نصراله خان سیف الاطبا (پسر میرزا عبدالعلی سیف الاطبا) پنج شش سال (از سنه ۱۳۱۱تا۱۳۱۶) درس خواندیم… پس از آن تمایل من بیشتر به علوم فرنگی شد و کتب فرانسوی و کتب ایرانی متجددین را می خواندم و هم کتب ترکی عثمانی و کتب عربی مصری را خیلی خیلی زیاد خواندم و نیز تمایل زیادی به امور و افکار سیاسی و آزادی طلبی پیدا کردم که به تدریج شدت یافت. خواندن کتب طالبوف و آنچه نظیر آنها به دست می آمد و مخصوصاً نوشتجات میرزا ملکم خان (که از هر چیز بیشتر این یکی در من تاثیر عظیم نمود) و مطالعه مرتب

روزنامه های اختر منتشره در استانبول (که صاحبش آقا محمد طاهر تبریزی و مدیر و نویسنده اش حاج میرزا مهدی تبریزی بود) و ثریا و پرورش و حکمت منتشره در مصر و جبل المتین منتشره در کلکته و خواندن سیاحت نامه ابراهیم بیگ که از کتب ممنوعه بود و جرائد (ژون ترکها) که در پاریس منتشر می شد و محرمانه به ایران می رسید مانند (شورای امت) افکار مرا بحدی تقیح داد که در سال ۱۳۱۶ حوزه ای از اشخاص بیدار و متجدد تبریز تشکیل دادیم که ابتدا من و رفیقم میرزا محمد علی خان (بعد ها تربیت) و آقا سید محمد شبستری (بعدها معروف به ابوا لضیا صاحب امتیاز روزنامه یومیه ایران نو) و میرزا سید حسن خان (بعدها معروف به عدالت به اسم روزنامه عدالت که داشت) و مشهدی علی اصغر اردوبادی معروف به ملت (که بسیار پر شور بود) بودیم و به تدریج دائره وسعت گرفت .

در حدود سنه ۱۳۱۶ قمری مرا به سمت معلمی علم فیزیک در دارالفنون مظفری تبریز (که در واقع شعبه دارالفنون طهران بود) پذیرفتند. قبل از آن وقت هم خودم در همان دارالفنون چندی تعلم کرده بودم. مخصوصاً در هندسه و حساب و جغرافیا و فیزیولوژی و غیره. در سنه ۱۳۱۹ ما چهار نفر رفیق (یعنی من و سه نفر سابق الذکر میرزا محمد علی خان و میرزا سید حسین خان و آقا سید محمد شبستری) به تاسیس مدرسه ای به اصول جدید و برای تعلیم علوم جدیده و السنه خارجه اقدام کردیم به اسم تربیت که داستان غریبی پیدا کرد و مثل نارجک ترکیه و غوغای عجیبی را موجب شد. (۶)

چنانکه نوشته اند وی در کنار تحصیل علوم متداول «به دور از چشم پدر؛ زبان فرانسه و علوم جدید را نیز آموخت و به گفته خودش؛ از شانزده سالگی از نظام آموزش حوزوی دلسرد شد و به آثار

طالبوف و میرزا ملکم خان و روزنامه های تجدد خواه فارسی خارج از کشور نظیر پرورش و ثریا و جبل المتین با اندیشه های سیاسی و اجتماعی نوین اروپا آشنا شد و به تدریج تمایلات تجدد طلبانه و ضد استبدادی در او شکل گرفت. در سال ۱۳۱۹ ق مدرسه تربیت را به همکاری عده ای از جمله یوسف خان اعتصام الملک (پدر پروین اعتصامی) در همان شهر دایر می کند که پاتوقی برای روشنفکران آن روز تبریز می شود و بر پا می ماند تا زمان استبداد صغیر که با حمله اشرار به تبریز سوزانده می شود… از سال ۱۳۲۲ تا شعبان ۱۳۲۳ ق در قفقاز؛ عثمانی؛ مصر؛ سوریه و لبنان به سیر و سیاحت و کسب تجربه می پردازد و با برخی تجدد خواهان معروف آن بلاد به گفتگو می نشیند که حاصل این دوران رساله انتقادی تاریخ احوال کنونی ایران یا محاکمات تاریخی است که در مصر به چاپ می رسد. در شعبان ۱۳۲۳ ق با کوله باری از تجربه و همنشینی با اندیشمندانی چون جرج زیدان و زین العابدین مراغه ای راهی تبریز می گردد. در بدو ورود با جنبشی روبرو می شود که قبل از رفتنش چندان خبری از آن نبود و از قضا زادگاهش از داغ ترین کانون های این جنبش بود. جنبش مشروطیت»(۷)

مرحوم تقی زاده به جهت آنکه شخصیتی دوگانه داشت در موردش اجحاف گردیده و چنانکه از یادداشت‌هایش نیز مستفاد می‌کردد خودش نیز چندان دلخوش نبود که تمام صفحات زندگیش ورق خورد. او در دور اول نماینده مردم زادگاهش در مجلس اول بود. در میان نمایندگان مجلس اول تنها شخصی که با نطق های آتشین همه را متوجه حوزه انتخابی خود می کند کسی نبود جز سید حسن تقی زاده. او تعلق خاطر زیادی به شهرش داشت چنانکه «در

دور دوم مجلس از طرف مردم تهران و همچنین بار دیگر از تبریز به نمایندگی انتخاب شد؛ وکالت تهران را رد کرد و وکالت تبریز را قبول کرد»(۸)

قسمتی از پیشینه های وی را چنین آورده اند:

۱. ریاست هیئت اعزامی به مسکو در سال ۱۳۰۱

۲. نماینده مجلس شورای ملی در دوره های (اول) دوم؛ پنجم و ششم

۳. استاندار خراسان در سال ۱۳۰۷–۱۳۰۹

۴. وزیر مختار شاهنشاهی در لندن در سال ۱۳۰۸–۱۳۰۹

۵. وزیر طرق و شوارع در سال ۱۳۰۹ و نیز وزیر دارائی در همان سال

۶. وزیر دارائی در سال ۱۳۰۹–۱۳۱۲

۷. وزیر مختار شاهنشاهی در پاریس در سال ۱۳۱۲–۱۳۱۳

۸. وزیر مختار و سفیر کبیر شاهنشاهی در لندن در سال ۱۳۲۰

۹. نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره پانزدهم= ریاست مجلس سنا(۹)

جالب است بدانیم که وی مخالفت شدیدی با انتصابش در مجلس سنا ارائه نموده بود.

آن اعتراضیه در پرونده اطلاعاتی اش چنین ذکر گردیده است:

شماره ۷/۱۷۱۹

تاریخ ۳۹/۸/۱۷

اطلاعیه

آقای تقی زاده مایل نیست با عنوان سناتور انتصابی به مجلس سنا برود. ایشان می‌خواهند سناتور انتخابی باشند(۱۰)

سید حسن تقی زاده پس از پشت سر گذاشتن نزدیک به یک قرن در ۹۱ سالگی در پست سناتوری در گذشت و اسرار بسیاری را با خود به گور برد. علی ایمن دوست در مورد آخرین روزها و آخرین ساعات حیات صاحب ترجمه می نویسد: «ساعت پنج بعد از ظهر روز سه شنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۴۸ شمسی؛ عطیه در کنار بستر شوهر در سکوت خانه ای که هیچگاه رنگ فرزند را به خود ندید؛ آخرین دقایق را در کنار همسرش گذراند و ساعتی بعد؛ خبر فوت قدیمی ترین سیاستمدار ایرانی؛ در محافل خبری پیچید. جنازه اش را روز چهارشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۴۸ پس از تسهیل در مسگر آباد برای تشییع جنازه به مسجد سه‌سلاار منتقل کردند و فردای آن روز در گورستان ظهیرالدوله شمیران به خاک سپرده شد»(۱۱) به روی سنگ قبرش این کلمات نقر شده اند:

مدفن سید حسن تقی زاده

متولد در تبریز ۲۹ رمضان سنه ۱۲۹۵ ق، متوفی ۱۹ ذی قعدۀ سنه ۱۳۸۹ ق مطابق ۷ بهمن ماه ۱۳۴۸ ه. ش که در همه عمر به نیت خیر خواهی طبقات ضعیف و محروم مردم ایران زیسته و جز رفاه و سعادت آنان آملی نداشته است و از خدا امید رحمت و مغفرت دارد

▪ شخصیت بحث انگیز تقی زاده

«بدون شک سید حسن تقی زاده، از بحث انگیزترین رجال سیاسی فرهنگی معاصر است که صحت در باب زندگی سیاسی او همواره محل مناقشه اهل نظر بوده و هست و اگر نه به عدد مخالفان سر سختش اما عرضه موافقان مجدش نیز چندان خالی از نظر نیست و اینگونه است که بحث بر سر ارائه یک تصویر کامل از این بازیگر تاثیر گذار عرصه سیاست معاصر ایران و اشتیاقی برای صدور یک حکم کلی در باب شخصیت سیاسی تقی زاده همواره تحلیلگران را مجذوب خود کرده است و نکته جالب تر اینکه هر دو طیف از صاحب نظران، چه از مخالفان و چه از موافقان تقی زاده جوان و آرانگرا و انقلابی دوران صدر مشروطیت سخن می گویند که البته شاید قابل دفاع

۱۳ = بهار ۱۳۹۵

۱۲ = بهار ۱۳۹۵

ترین بخش زندگی سیاسی اش هم باشد»(۱۲) اما در این اندک به حقایقی ناشناخته از زندگی سیاسی-ادبی تقی زاده می پردازیم که متأسفانه از چشم نویسندگان همیشه به دور بوده و یا با کم لطفی از کنار چنین موضوعاتی رد شده اند. حال آنکه آن روی سکه تا جایی که نویسنده این سطور به یاد می آورد ناگفته مانده است و آن روی سکه ترک دوستی آسید حسن است .

دکتر سید ضیال‌الدین صدراالاشرافی همشیره زاده استاد علامه مرحوم میرزا جعفر سلطان القرائی که به حق از مفاخر و از فحول زمان بودند [مرحوم سلطان القرائی] در ضمن خاطرات خویش از دیدار با سید حسن تقی زاده نیز یاد کرده و از ذکر سوالی از آن مرحوم با این عنوان که «می‌گویند زبان ترکی به ما اهالی آذربایجان تحمیل شده. نظر شما چیست؟ می‌نویسند که آن مرحوم خنده زنده‌اند ای کرده و پاسخ دادند «بنظر من هر زبانی که در ایران تکلم می‌شود جزو زبانهای ایران یعنی اهالی و ساکنین ایران است همچنان که ترک‌های آذربایجانی و دیگر مردمان غیر فارسی زبان؛ بایستی فارسی را فراگیرند. دولت بایستی فارسی زبانها را نیز وادار کند که یکی از زبانهای مردمان دیگر را نظیر کردی، ترکی آذربایجانی، ترکمنی، عربی، بلوچی، مازندرانی و گیلانی و غیره را فرا گیرند تا احترام متقابل به فرهنگ همدیگر تقویت و وحدت ملی ما نیز محکمتر شده و این مسخره بازی‌ها هم برچیده شود»(۱۳) همو سپس از دکتر فریدون آدمیت تاریخ نگار بنام معاصر راجع به ترک دوستی تقی زاده از ص ۱۳۶ مقالات تاریخی نقل می‌کند و می‌نویسد «تقی زاده باطناً تعلق خاطر وطنی نداشت او ترک دوست و عرب پرست بود.(۱۴) آسید حسن در لابلای سخنانش به سرزمین مادری اش همیشه با دیده احترام می‌نگریست و آن را چون پاره‌ای از تن خویش دوست داشت و گاهی اوقات به تظلماتی که به ناحق در این خاک اتفاق افتاده گله‌مند می‌شد و اعتراضاتش را نمی‌توانست پنهان کند و غالب اوقات آنها را بیان می‌کرد. او خود می‌گوید: «از وقتیکه وارد آذربایجان شده‌ام آنچه شنیده‌ام غالب شکایت مردم از وضع اقتصادی و نقصان وسایل صحتی و تنگی دایره معارف است و همچنین فساد اخلاق متولیان امور عامه نسبت بدو موضوع؛ اولی چند کلمه عرض کردم و در باب معارف می‌خواهم عرض کنم که در زمینه معارف نیز نقض عظیمی داریم. نه تنها در کمیت و بلکه در کیفیت هم. البته در صورت امکان تخصیصات معارف آذربایجان از طرف دولت (که بودجه خوانده می‌شود) باید آنچه مقدر است بیشتر شود و شاید کمتر از آن است که استحقاق دارد»(۱۵) چنانکه مشاهده می‌شود او نمی‌تواند وطن پرستی خود را کتمان کند و از سرمایه‌داری که بنا به عللی از آذربایجان کوچ کرده‌اند دل‌آزرده است «... جای تأسف است که سرمایه‌داران آذربایجانی مهاجرت بولایت خود بر نگشته ایجاد کار برای مردم بیکار و منفعت عمده برای خودشان نمی‌کنند و عذرشان بیشتر بر حسب ظاهر و لفظ اندیشه ناامنی است یعنی نبودن امنیت و اطمینان از دوام و ثبات و استقرار وضع مملکت ولی این عذر هم اگر چه باقتضای طبیعت بشری است و ظاهراً مقول و شاید موجه بنظر آید کاملاً مقبول نیست و باید بیش از این به زاد و بوم خود دلسوزی و توجه نمایند»(۱۶) او بیشتر اوقات می‌خواهد پا به پای ملتش راه رود و در غم و شادی آنها شریک باشد. شاید به این جهت باشد که می‌گوید «این ملت بازی [حس ناسیونالیستی] افراطی که در بعضی از ملل شرقی در قرن جدید پیدا شده و علامت مزاج غیر سالم است و بعضی اوقات آثار سرایت آن به ایران هم در بعضی محافل دیده می‌شود هیچ مناسب تقلید نیست و میخ‌واهم بگویم لغو و خطرناک و مضر و بیهوده بوده و فقط موجب خطر و خصومت‌ها تواند باشد و مخصوصاً برای مملکت ما که بر پایه وطن مشترک و خاک ایرانیت و وحدت آداب (کولتور) و وحدت تاریخ و تاج و تخت پادشاهی متکی است بعضی تفوهات جاهلانه و احداث نفاق و

دو تیرگی و اختلاف اِدا صلاح نیست. بعضی‌ها چشم بسته گاهی به عرب و ترک طعن کرده و بد زبانی می‌کنند . گذشته از آن که این نوع افراط‌ها و تعصبات مذموم با روح اسلام که برادری بین مسلمین را ترویج کرده منافات دارد و از جوهر عالی اسلام دور است برای سیاست داخلی نیز فوق‌العاده خطرناک است»(۱۷) وی به کسانی که به ملیت خود جسارت می‌کنند بی‌تفاوت نمی‌تواند باشد و سریعاً جوابشان را می‌گوید و سکوت را جایز نمی‌داند «طعن‌های خصومت‌آمیز به اقوام ترکی زبان که از شمال شرقی سیبری تا بالکان در قریب نه هزار کیلومتر زمین انتشار دارند و بر طبق احصائیه رسمی ۵۱ میلیون نفرند و بحساب دقیق تر و معتدل تر. به هر حال کمتر از ۵۰ میلیون نیستند سزاوار نیست زیرا که جلب خصومت اقوام زیادی منبسط در هزاران فرسخ از زمین بدون جهت و داعی مهم نه تنها مضر است بلکه با ملاحظه‌ای که اغلب آن اقوام و شاید بیش از صدی نود آنها مسلمان هستند موجب اختلاف بین مسلمین است»(۱۸) او مدافع تک زبانی شدن نیست و آرزو می‌کرد که همگان اکثر زبانها را بدانند «جای آرزو است اگر سعی شود زبان فارسی در بین ملل عربی و ترک و زبان عربی در بین ایرانیان و عربها و حتی زبان اردو در بین این سه قوم اسلامی بیشتر و بلکه بطور عمومی تعلیم شود»(۱۹) مرحوم تقی زاده چنانکه تاریخ نگار بنام معاصر دکتر فریدون آدمیت نیز تأکید دارند ترک دوست بودند و کسان نادانی که گاهی این زبان را مورد هجمه خود قرار می‌دادند را نصیحت می‌کردند تا جایی که اعتقاد داشتند «بنظر من نغمه خصومت با عرب و ترک زبان که گاهی از طرف بعضی اشخاص خام شنیده می‌شود علاوه بر آنکه موجد



اختلاف و نفاق بین ملل شرقی و اسلامی و همسایه تواند شد ناشی از سوء سیاست در داخله هم هست»(۲۰) او از باب نصیحت کسانی را که به جز زبان فارسی و به اصطلاح [زبان] پایتخت را در راس همه زبانها می‌دانند تاخته و نظر آنها را غلط می‌داند. جالب است این چنین نظرات منسوخی اکثراً از طرف دوستان تقی زاده ابراز گردیده که اکثر مقالات جنجالی و توهین‌آمیز آنها در کتاب رقت باری بنام زبان فارسی در آذربایجان بتوسط یکی از دوستان وی به حلیه طبع آراسته گشته. اکثر نویسندگان آن کتاب غیر علمی معتقدند که زبان ترکی بعد از صفویه به آذربایجان راه یافته و قبل از آن زبانی به نام آذری که گویا شعبه‌ای از زبان فارسی [پهلوی] بود تکلم می‌کرده‌اند. البته چشم بصیرت آن بیچاره‌گان بیشتر اوقات بسته می‌باشد. آنها هیچگاه اشعار ترکی صائب را ندیده‌اند و مهم‌تر از آن نفهمیده‌اند که چنین غزلیاتی با آن لطافت زبان؛ ترکیب و صنایع دستوری که مختص صائب است، حداقل مدت زمانی به بیش از هزار ساله نیازمند است. آنها اشعار قوشچو اوغلو و شاهکار عظیم ادبیات ترکان دده قورقود را نادیده می‌گیرند. دده قورقود اثری است که اکثریت قریب به اتفاق بزرگان دده قورقود شناس داستانهای آن را از آذربایجان می‌دانند. سازمان جهانی یونسکو نیز سال ۱۹۹۹ را در سراسر جهان سال دده قورقود اعلام کرد که زهی افتخار بزرگ برای ترکان. گردآورنده کتاب فوق‌الاشاره (زبان فارسی در...) که اکثر یادداشت‌های سید حسن تقی زاده را در تملک دارد و قسمت اعظم آنها را منتشر کرده از چه رو مقاله لزوم حفظ فارسی فصیح سید را در کتاب خود راه نداده! شاید تقی زاده این چنین قماشی را روزی نصیحت کرده بود «گاهی ملت پرستان افراطی اصلاً وجود اقوام و عناصر و زبانهای مختلف را در ایران بالمره انکار می‌کنند و گمان می‌کنند با تندگوئی و تندخویی و مجادله آن عناصر هضم می‌شوند و متوجه نیستند که فقط عدالت و تساهل و برادری و توجه فوق‌المعمول به رفاه آنها و آزادی آنها بر قوت هاضمه حکومت مرکزی می‌افزاید نه جبر و سخت‌گیری و طعن بر ناصحین در این باب»(۲۱) مرحوم تقی زاده حس ناسیونالیستی نه چندان تند و ملایمی نیز داشت که این حس را می‌توان در لابلای یادداشت‌هایش جستجو و مشاهده کرد. البته حس وطن پرستی و ناسیونالیستی تقی زاده با همونعان خود بسیار فرق دارد. او در یادداشت‌هایی که از خود به یادگار گذاشته هیچ وقت به زبان مادری خود نتاخته و با منطقی گویا در جای جای یادداشت‌هایش قدرت و اعجاز آن را به نوعی بیان داشته. در مورد زبان ترکی می‌نویسد «زبان ترکی بطوری که در دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری تدوین شده دارای لغات انبوهی است و اگر لغات اویغوری را هم که در آثار مکشوفه در تورفان و غیره بدست آمده به آنها اضافه کنید عده لغات ترکی خیلی زیاد می‌شود. بدبختانه لغات فارسی خالص چنانکه در نظم و نثر قرون اسلامی آمده عده بزرگی نمی‌شود»(۲۲) وی معتقد به پالایش زبان فارسی نبود و آنهایی که به این کار دامن می‌زدند به تعریض با عبارات کینه‌آمیز از آنها یاد می‌کند «در قرن اخیر یغمای [جندقی] شاعر و جلال‌الدین میرزا، فارسی سره نوشتند و کتاب داستان ترکتازان هند نمونه‌ای از این زبان کم‌مایه است... اگرچه این هوس پاک کردن فارسی از لغات عربی در اوایل جوانی به مغز بسیاری از جوانان راه می‌یابد و نوعی از طهورات ملت پرستی خام است.(۲۳)

چنانکه پیشتر در مورد حس ناسیونالیستی صاحب ترجمه سخنی رفت، او غالب اوقات یک ناسیونالیست منطقی بود. حتی زمانی که از ایشان سوال می‌شود که...آیا از مضمون بیان شما در باب ملت پرستی افراطی یا بقول شما بازی این طور باید استنباط کرد که ترویج ناسیونالیسم مطلوب نیست و جز فضائل یک ملت نیست؟ با کمال شهامت می‌گوید «ناسیونالیسم لغت فرنگی است که اگرچه معنی لغوی آن تعصب ملی است معنی معمول و مصطلح آن در زبانهای فرنگی وطن پرستی است

چنانکه در انگلیس وطن پرستان ایرلندی را همیشه ناسیونالیست ایرلاندی می‌گفتند و وطن پرستان استقلال طلب هندوستان را ناسیونالیست های هندی و اغلب آنها را برای ترسانیدن مردم از آن ها آثارشیست و انقلابیون هم می‌نامیدند. و ناسیونالیست به این معنی البته برای ما مطلوب و مقبول است و جز فضایل است لکن اگر در موردی مراد از آن معنی تعصبات قومی باشد مثلا تعصب کردی بر علیه فارسی زبانان ایرانی یا تعصب فارسی زبانان ایران بر ضد ترکی زبانان و عربهای ایرانی و یا تعصب مسلمین ایران بر علیه اقوام غیر مسلم این مملکت این مفهوم برای وحدت وطنی مملکت مضر تواند شد. آن نوع ملت پرستی یا به تعبیر صحیح تر ملت بازی ناسیونالیسم نیست بلکه معادل کلمه فرنگی شوونیزم و گاهی راسیزم است که شدت اعلای آن در آلمان در دوره ناسیونال سوسیالیست و در مملکت عثمانی در عهد حکومت اتحاد و ترقی دیده شد. همه بلژیکها به معنی معقول کلمه ناسیونالیست هستند و البته خود را ناسیونالیست هم می‌دانند اما تعصبات قومی ندارند و در بلژیک فلامانها بر ضد والونها یا بالعکس نیستند»(۲۴)
چالب است بدانیم که او تمدن اسلامی را مدیون ترکان می‌داند و می‌نویسد «تمدن اسلامی را سیبویه ایرانی عربی نویس و فارابی و سکاکی و جوهری (که هر سه ترک بودند)… بوجود آوردند»(۲۵) وی ترک دوستی خود را بارها و بارها در نوشتجاتش منعکس می‌کند. هر چند که دشنام های بعد از آن را نیز به گوش جان می‌شنود. بنگرید «عجب است که گاهی بعضی از متعصبین ملت پرست ما دائما بر ترکها ایراد می‌گیرند که چرا لغات فارسی را بسائقه افراط تعصب ملی از زبان خود طرد می‌کنند»(۲۶) در مقابل نیز معقد بود «… زبان فارسی قبل از اسلام اصلا زبان توانگری نبوده و نه از فرس قدیم چیز زیادی در دست است (جز قریب پانصد لغت نمانده) و نه لغات اوستا مجموعه بزرگی را تشکیل می‌دهد و نه لغات پهلوی غیر هزواریش عده معتناهایی است»(۲۷)

تقی زاده در بعضی از گفتارهایش از گنجینه بی‌مانند و فناپذیر گفتار نیاکان به وفور استفاده می‌کرد که نمونه هایش را می‌توان در خاطرات اش دید (مانند ص۲۵۷) همچنین او در لابلای سخنانش یقینا و دانسته محاورات زبانش را به کار گرفته ولی مدون کننده خاطرات نتوانسته معنی روشن تر از آن اخذ نماید مانند «من از روی شما نمی‌روم» که در ترکی نمن سیزین اوزوزدن گنچه بیلمیره م» و اگر به فارسی ترجمه کنیم معنایی هم ردیف این می‌توان به دست آورد. «من نمی‌توانم سخن یا خواهش شما را رد کنم» دکتر ضیا الدین صدرالاشراقی به نقل از دانشمند مبرز مرحوم استاد زنده یاد میرزا جعفر سلطان القرائی در یکی از خاطرات خود از مرحوم تقی زاده می‌نویسد: «او در جلسات ادبی و علمی خانه اش، وقتی می‌دید که اکثریت ترک هستند می‌گفت، اکثریت تورک دی [من ده] تورکی دانیشاجاغام… از دائی ام پرسیدم، پس فارسی زبانان چه می‌کردند. گفتند گوش می‌دادند، خیلی ها شان می‌فهمند و برخی تظاهر به دانستن می‌کردند. به نظر من این ارتداد تقی زاده از پان آریائسم و به خصوص از پان فارسیسم را کاسه های از آتش گرمتر نسل دوم بر او نبخشیدند»(۲۸)
تقی زاده زمانی نیز در رادیو تهران گفته بود «من در دوره مشروطه و بعد که عضو حزب اجتماعیون– عامیون (ترجمه سوسیال دمکرات ها) بودم، از همان زمان دو آرزو و خواست سیاسی برای سعادت ایران داشتم. اول آزاد شدن دهقان بود که بحمد ا… با اصلاحات ارضی تحقق یافت. دوم آزاد شدن زبان که مورد آرزوی ماست (یعنی هنوز تحقق نیافته است) بعد افزود: چون روستائیان همه ترک اند لذا سخنرانی خود را به ترکی خواهم کرد. این اولین و آخرین باری بود که یک رجل سیاسی از رادیو به ترکی سخن می‌گفت و آن را منع و قطع نکردند. با مراجعه به آرشیو رادیو تهران می‌توان در باره چند و چون این سخنرانی بیشتر آگاه شد»(۲۹)
وی بیشتر «بعنوان یک دیپلمات

و رجل سیاسی در رفتار و گفتارش به پان فارسیسم و پان آریائیسم می‌تاخت و ضمن ادامه دوستی با یاران و پیروان سابق خود، دیگر مبلغ خط فکری آنها نبود»(۳۰)

تقی زاده معتقد بود که تمدن و فرهنگ بعد از اسلام ایران به مراتب برتر از قبل از اسلام این کشور است که برای هر فرد بی‌غرض و مرضی جزو بدیهیات است. دوم، همه زبانها در ایران جزو زبانهای ایرانی بوده و بایستی آزاد شوند. یعنی تحصیل و تدریس شان بایستی آزاد باشد و زبان فارسی بعنوان (زبان مشترک) و نه (زبان جانشین) تدریس گردد چرا که (زبان جانشین) زبان انحصاری رسمی و متجاوزی است که با عکس‌العمل طبیعی زبانهای محکوم؛ غیر رسمی و ممنوع روبرو می‌شود. همچنانکه فارسی زبانها موظف به فراگیری یکی از زبانهای مردمان غیر فارسی زبان ایران باید باشند؛ دیگر مردمان ایران نیز فارسی را به عنوان زبان مشترک بایستی فراگیرند»(۳۱)

در باره دایره معلومات و اطلاعات وسیع و حاضر جوابی تقی زاده بسیار گفته اند و نوشته اند. وی در جواب سوال دکتر صدر الاشرافی که زمانی سوال کرده بود «آقای تقی زاده راجع به اینکه می‌گویند زبان ترکی به ما اهالی آذربایجان تحمیل شده است نظر شما چیست؟ چنین پاسخ داده بودند: بنظر من هر زبانی که در ایران تکلم می‌شود جزو زبانهای ایرانی یعنی زبان اهالی و ساکنین ایران است. همچنان که ما ترکهای آذربایجانی و دیگر مردمان غیر فارسی زبان بایستی فارسی را (بعنوان زبان مشترک) فرا گیرند. دولت بایستی همه فارسی زبانها را نیز وادار کند که یکی از زبانهای مردمان دیگر ایران را نظیر کردی؛ ترکی (آذربایجانی) ترکمنی، عربی، بلوچی، مازندرانی و گیلانی و غیره را

فراگیرند تا احترام متقابل به فرهنگ همدیگر تقویت شده و وحدت ملی ما نیز محکمتر شود و این مسخره بازیها هم بر چیده گردد»(۳۲)
سید حسن تقی زاده پس از مشاهده بیش از هفتاد هزار تن آواره در شوروی سابق و هزاران تن دیگر که بصورت تبعیدی در جنوب بسر می‌بردند آرام و قرارش را از دست داد و در نامه ای به شاگرد و پیرو خود عبدا لحسین هژیر سخن هایی را که تا آن زمان نگفته بود با صراحت می‌گوید. هفتاد هزار تنی که در سرزمین شورهاها به ظاهر اسکان یافته بودند «از ترس دستگاه امنیتی استالین جرات گذر از کنار کنسولگری ایران و گرفتن اجازه بازگشت نداشتند.

تقی زاده در آن تهدید نامه خود به یاری آوارگان بی‌پناه می‌شتابد و غیر مستقیم از سیاست شاه دغل باز انتقاد می‌کند و می‌نویسد: اینجانب ابدا با مزاحمت این مردم آواره موافق نیستم و نه تنها پس از تصویب قانون عفو عمومی مزاحمت جدید با آنها خلاف صریح قانون است که (بدبختانه هنوز اجرا نشده) بلکه اصولا و اساسا تبعید آنها از ابتدا بر خلاف صریح اصل چهاردهم از متمم قانون اساسی بوده است و اگر برای راضی کردن چند نفر ملاک آذربایجانی دولت بخواهد از عودت این تبعید شدگان مانع شده یا اشکال تراشی کند اینجانب ناچار خواهم بود موضوع را در مجلس طرح و به قدری که در قوه دارم با چنان تصمیمی مقاومت نمایم»(۳۳)
راجع به ترک دوستی تقی زاده داد سخن راندیم اما «آقای پارسا می‌گوید در سال ۱۳۳۹ (بهمن ماه) که به عنوان عضو شورای جبهه ملی (جبهه ملی دوم) در مجلس سنا متخصن بودیم آقای تقی زاده را مکرر می‌دیدم. ایشان اغلب روزها به کتابخانه مجلس می‌آمدند و چون تمایل زیادی به صحبت کردن به زبان آذری داشتند با آقای دکتر زریاب

خوئی رئیس کتابخانه که او هم آذری بود در باره کتابها گفتگو می‌کردند و گاهی هم به علت آشنایی که با پدرم داشتند مرا هم به کتابخانه می‌طلبیدند»(۳۴)

■ تقی زاده ادب دوست

مرحوم تقی زاده به موازات سیاست و تاریخ در ادبیات نیز صاحب نظر بودند. عمده مقالات ایشان در زمانی که روزنامه کاوه را منتشر می‌کرد اختصاص به ادبیات داشت. او در ضمن اداره روزنامه کاوه افراد چندی را نیز تربیت نمود که بعدها خود صاحب نظر در ادبیات شدند. یکی از آنها مرحوم جمال زاده بود. استاد سید محمد علی جمال زاده که بحق یکی از نویسندگان سرشناس و نام آور معاصر بود از محضر سید آسید بارها استفاده می‌نمود. مرحوم بزرگ علوی که او نیز یکی از سیاست مداران و نویسندگان قرن حاضر بوده در مورد اولین داستان مرحوم جمال زاده (فارسی شکر است) نظر جالبی دارند و آن اینکه [آن داستان را] تقی زاده درست کرده بود. او؛ جمال زاده در آنجا دورو بر مجله کاوه منتشره در برلن شرکت داشت و آنها هم او را تشویق کردند»(۳۵)
تقی زاده همچنین به شعرهای شعرا علاقه مند بود. تا آنجا که مقالات چندی نیز به معرفی آثار؛ اشعار و حتی تاویل بعضی از ابیات آنها در کارنامه اش ثبت گردیده است. یکی از کتب مورد علاقه وی مثنوی یوسف و زلیخای حکیم فردوسی طوسی بود. می‌دانیم که فردوسی این مثنوی را برخلاف شاهنامه در دوران پختگی سروده و خطاهای شاهنامه را در آنجا جبران نموده است. از این رو عده معدودی با زیر پا گذاشتن واقعیت ها یوسف و زلیخا را منتسب به فردوسی می‌دانند. زیرا نیک می‌دانند با انتشار آن از زبان فردوسی بیشتر واقعبیات درست عکس نظرات آنها ارائه خواهد شد از این رو همیشه از کنار آن گذشته و ای بسا آن را رد کرده اند. مرحوم تقی زاده از افرادی بود که به ضرس قاطع آن را از آن حکیم فردوسی می‌دانست و شبهه ای در این مورد به نظر خود راه نمی‌داد. ایشان در نامه ای به مرحوم میرزا فضلعلی آقا مولوی (صفای تبریزی– نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی و صاحب ذوق) می‌نویسد:

۱۵ نوامبر ۱۹۱۹

دوست عزیز

محترما بعد از تقدیم سلام خالصانه آن که مستدعی است اگر مقاله علمی حضرت عالی راجع به دال و ذال در فارسی حاضر است لطف فرموده ارسال فرمائید. و دیگر خواهشمندم اگر ممکن است کتاب یوسف و زلیخای فردوسی را که دارید برای چند روزی به مخلص به طور امانت مرحمت فرمائید، ممنون می‌شوم. باقی سلامت شما را طالبم.

مخلص صمیمی

حسن تقی زاده(۳۶)

■ دیگران از نگاه تقی زاده

مرحوم تقی زاده بزرگان زیادی را در لابلای گفتارها و یادداشتهایش ستوده که اکثریت قریب به اتفاق آنها دانشمندان؛ سخنوران؛ سیاستمداران؛ شاعران، نویسندگان و… آذربایجانی هستند. متاسفانه «از دوره پهلوی [پان فارسیست ها] سعی می‌کنند تا از چهره رجال و دانشمندان آذربایجانی تنها آن بخش را که برای خود مفید می‌دانند برجسته نمایند و چهره علمی آنها را در محاق بگذارند»

– سلیمان نظیف و تقی زاده

سلیمان نظیف شاعر و روزنامه نگار ترک پس از مطرح کردن مسائل ملی در روزنامه خود (حادثات) مورد خشم عده ای قرار گرفت که یکی از آنها عارف قزوینی شاعر

۱۷ = بهار ۱۳۹۵

۱۶ = بهار ۱۳۹۵

ترک؛ ترک ستیز بود. عارف ایباتی را در هجو سلیمان نظیف می سراید که در دیوانهای چاپ شده اش ثبت گردیده اند. بر خلاف عارف؛ تقی زاده پس از مشاهده جو را مساعد به مدح و ثنا گوئی سلیمان نظیف نمی بیند و سکوت اختیار می کند. اما در جایی آن سکوت را شکسته و در جایی از وی با عباراتی چون فاضل و ادیب یاد کرده و نوشت: ... زبان ادبی ترکی عثمانی با امتزاج با عربی و فارسی تکامل یافته و از هفتاد سال باین طرف با سعی نویسندگان زبردست بیشماری ساده نویس که ترسل با تکلف را نسخ نمودند و طریقه شناسی را که شبیه بطریقه قائم مقام در فارسی بود بنا نهادند و در صف اول آنها باید شناسی را و نامق کمال را و احمد مدحت و عبدلحق حامد و معلم ناجی و سلیمان نظیف و چند نفر فاضل و ادیب دیگر را باید شمرد(۳۷)

– محمّد امین رسول زاده و تقی زاده

سید حسن تقی زاده با محمد امین رسول زاده اولین رئیس جمهوری آذربایجان دوستی و مودتی چندین ساله با هم داشتند. آنها حتی یک سال و نیم هم در یک اتاق در شهر زیبای استانبول با هم زیسته و به عبارتی زندگی کرده بودند. علاقه شدید آن دو به هم باعث گردیده بود که در زمان حیات آنها مکاتباتی در بین شان رد و بدل شود. محمّد امین رسول زاده چندین مکتوب به زبان ترکی به سید نوشته و پس از مرگ آن نیز آسید در رثایش مقاله ای نیز نوشته که چاپ و نشر شده اند. مرحوم رسول زاده در ضمن مکتوبات خود به آسید حسن جایی می نویسد که «... خاطریمده در که بر دفعه ایکی تورکک (تورکون) فارسجه دانیشما سنی خوشلامادیگزر حقتده بیان مطالعه ده بولونمشدیکز اوبیان خاطرمه گلدیکی ایچون؛ هم ده بندن اوتری داه‌ا قولای اولدیغنی ایچون، جوابمی تورکجه یازدم...»(۳۸).

– جلیل محمّد قلی زاده و سید حسن تقی زاده

تقی زاده میرزا جلیل محمّد قلی زاده را نیز در اعداد بزرگان می دانست. می دانیم که میرزا جلیل ناشر معروف ملانصرالدین به زبان ترکی بود و عمدۀ هدف ملانصرالدین مبارزه با جهل و خرافات و ترویج زبان ترکی بود. او تا به قلی زاده می رسد وی را تحسین نموده و می نویسد «در خوش ذوقی هیچکس در شرق به پای او نمی رسید و شاید بشود او را با مولیر مقایسه کرد. بنا به خواسته او [جلیل محمد قلی زاده] من از ایران کتابهای فکاهی زیاد از قبیل کلثوم ننه و غیره به وی فرستادم... او تولستوی این طرف مسلمانها بود(۳۹)

– میر جعفر پیشه وری و تقی زاده

تقی زاده اگر چه در بعضی از سخنان خود به ظاهر پیشه وری را نهی کرده اما گاهی اوقات نتوانسته واقعیت ها را کتمان کند. مرحوم سروان ابوالفضل هاشمی سردرودی که یکی از افسران مورد اعتماد حکومت بود در خاطراتش کارهای انجام یافته حکومت ملی آذربایجان را می ستاید. وی در شرح خاطرات خود حکایات ناگفته زیادی را بیان کرده و در جایی می نویسد «... اما حقیقت بزرگ این که در سالهای ۱۹۴۵–۱۹۴۶ کارهای انجام یافته به توسط حکومت ملی آذربایجان خیلی بزرگ بودند. حتی یکی از اعضای مشهور مجلس شورای ملی ایران سید حسن تقی زاده پس از سقوط حکومت ملی آذربایجان با شهامت تمام گفت: آقایان حکومت پیشه وری در آذربایجان در عرض یکسال خدمات ارزشمند زیادی کرده اند که در مقیاس با حکومت بیست ساله ایران چشمگیر است. اگر پیشه وری کمونیست نبود لایق نخست وزیر ی بود(۴۰)

– ستارخان و تقی زاده

تقی زاده، مرحوم ستارخان را از صمیم دل دوست داشت. ستارخان نیز به تقی زاده علاقه مند بود. میزان علاقه مندی ستارخان به تقی زاده را ما در جایی دیگر نوشته ایم(۴۱) بعد از شهادت این گرد آزادی که همیشه خود را خادم وطن؛ خادم ملت و یا ستار العیوب می خواند؛ تقی زاده خون دل می خورد و چه بسا این بایاتی را زمزمه می کرد:

تبریزیم سینه سینه

گون دوشدو سینه سینه

ستار گولته سی دیسین

دوشمه نین سینه سینه

مخصوصا هنگامی که به زیارت قبر وی مشرف می شد. وی با دیدن قبر مظلومانه ستارخان سعی می کرد که کمکی به باز سازی آن نماید اما چگونه؟ او در نامه ای به مرحوم مستشار الدوله در خواست کمک می کند. بنگرید نامه تقی زاده را :

خدمت جناب آقای صادق (مستشار الدوله)

شرح خدمات و مجاهدات مرحوم ستارخان (سردار ملی) در استقرار مشروطیت خدمت جنابعالی زائد بنظر می رسد و در حکم توضیح واضحات خواهد بود و تصور می رود و بلکه یقین است که مایل بتکریم و تعظیم نام او که قطعا باعث خشنودی روح آن مرحوم نیز خواهد بود می باشید؛ اینست که با اطمینان به این نیت خیر



جنابعالی بدینوسیله تصدیع می دهد که مقبره آن مرحوم در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم (ع) بحال فراموشی و خرابی افتاده که به هیچ وجه شایسته مقام جلیل آن راد مرد آزادی طلب نیست و به منظور تعمیر آنجا و بنای مقبره جدید بنظر رسیده که اعانه ای از علاقمندان جمع آوری شده و پس از تحصیل مبلغ قابلی شروع بکار شود .

اینک در صورتی که جنابعالی که بقیه الماضین وکلای حتی دوره اول مجلس شورای ملی می باشید با این نظر موافقت دارید شرح ضمیمه را ملاحظه و نسخه مربوط را امضا فرمائید که در جریده اطلاعات برای استحضار عموم علاقمندان چاپ و مقدمات کار فراهم شودر .

سید حسن تقی زاده(۴۲)

▪ داوری نهایی

شرح حال و تحلیل شتابزده ای که پیرامون زندگی مرحوم سید حسن تقی زاده انجام گرفت، نکات چندی را مکشوف می سازد که شاید تأمل در آنها ما را به تبین رجال و شخصیت های دیگر آذربایجانی قادر می سازد. از این گفتار مهمترین نکته ای که عاید خواننده فاضل می شود این است که تاکنون یک روی سکه بیشتر در معرض توجه و دید قرار داشت و روی دیگر سکه بنا به دلایل و عللی در پرده ابهام بودند که بحمد... تا حدودی روشن گردید. همچنین قصد ما از این اندک تطهیر یا تمسیل هیچکس نیست. فقط می کوشیم در کنار معایب محاسن اشخاص را نیز ذکر کنیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

▪ منابع و ماخذ

- قاسمی سید فرید- گنجینه فنون (مقاله) فصلنامه گفتگو، شماره ۱۸ زمستان ۷۶ تهران
- قاسمی؛ سید فرید- پیشین ص۸۸
- زندگی طوفانی؛ خاطرات سید حسن

تقی زاده به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۲- صص ۳۵-۳۶
۴. دانشمند عالی‌مقام عنوانی بود که دربار برای وی داده بود .
۵. زندگی طوفانی؛ پیشین- صص ۱۲-۹
۶. پیشین صص ۲۴-۲۷
۷. زندگی دوگانه سیاستمدار-ایمن دوست، علی- روزنامه شرق شماره ۷۲۱ - ۲۳ اسفند ۱۳۸۴

۸. مومیوند؛ بیژن- سید حسن تقی زاده به سوی تجدد- روزنامه شرق، سه شنبه ۸۵/۲/۱۲ شماره ۷۴۹
۹. رجال عصر پهلوی، به روایت اسناد ساواک = مجموعه ۱/۲ سید حسن تقی زاده، چاپ اول زمستان ۱۳۸۳= نشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۱۴۰

۱۰. پیشین = ص ۱۲۶

۱۱. وابستگی به حقوق دولت- ایمن دوست- علی- روزنامه شرق ۸۵/۱/۱۴
تقد و بررسی زندگی سیاسی سید حسن تقی زاده

۱۲. پیشین

۱۳. یاد نامه میرزا جعفر سلطان القرائی- مقاله در سوگ دانی و استادم آقای میرزا جعفر سلطان القرائی- سید ضیا الدین صدرالا شرافی- صص ۶۶-۹۶. گرد آورندگان دکتر رحیم لو؛ دکتر برادران شکوهی، دکتر کلاتری = دانشگاه تبریز آذر ۱۳۷۰

۱۴. همان ص ۷۱

۱۵. خطابه ی جناب آقای تقی زاده نماینده محترم مجلس شورای ملی در دانشکده ادبیات تبریز- نشریه دانشکده ادبیات تبریز- خرداد ۱۳۲۷- شماره ۳ از سال اول ص ۶

۱۶. پیشین- ص ۳

۱۷. خطابه آقای سید حسن تقی زاده در موضوع اخذ تممن خارجی- از انتشارات باشگاه مهرگان- تهران ؛ بی تا- صص ۳۴-۳۵

۱۸. همان- ص ۳۵

۱۹. پیشین- ص ۳۶

۲۰. همان صص ۳۹-۴۰

۲۱. همان- صص ۴۲و۴۳

۲۲. لزوم حفظ فارسی فصیح- خطابه جناب آقای تقی زاده، شماره ششم، ماهنامه

یادگار، اسفند ۱۳۲۶ ص ۲۸
۲۳. پیشین
۲۴. ماخذ ۱۷
۲۵. ماخذ ۲۲ ص ۳۱
۲۶. همان. ص ۲۴
۲۷. پیشین ص ۲۷
۲۸. سید حسن تقی زاده / دکتر ضیا صدر الاشرافی/ Azar Turk sayi International- Jan canada ۲۰۰۶ - ۱

۲۹. پیشین ص ۸

۳۰. همان ص ۱۲

۳۱. همان

۳۲. ۱۱

۳۳. روزنامه ایران شماره ۶۷۲ - دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۲۷۶

۳۴. نشریه پنجره- سال دوم- شماره ۵ - خرداد ماه ۱/۳۸۲ /ویژه نامه دانشگاه

آزاد اسلامی واحد شبستر- مقاله تقی زاده از مجلس شورا تا سنا نوشته محمد رضا گنجبه- ص ۵۴

۳۵. خاطرات بزرگ علوی- به کوشش حمید احمدی- چاپ اول ۱۳۷۷ - تهران نشر دنیای کتاب ص ۹۵

۳۶. بحران دمکراسی در مجلس اول/ خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی- به کوشش غلامحسین میرزا صالح- چاپ اول؛ زمستان۱۳۷۲، تهران نشر طرح نو ص ۱۱۹

۳۷. ماخذ ۲۲ صص ۱۶-۱۷

۳۸. وارلیق ژورنالی- سای ۹۰ - محمّد امین رسول زاده دن اوچ مکتوب/ میر

هدایت حصاری- صص ۴۴-۳۲

۳۹. زندگی طوفانی- پیشین- صص ۴۰/۴۱

۴۰. Abulfaz Hasimi mubarizalarda Kecan Omur maarif (Xatiralar) baki Nasriyyati ۸۶

۴۱. مجموعه مقالات و سخنرانیهای همایش بزرگداشت مشروطه/ تبریز مرداد ماه ۱۳۸۳- انتشارات ستوده- گرد آورنده ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه/ نامه های ستارخان و دورنمایی از شهادت دلخراش و جان سوز وی- رضا همراز
۴۲. مجله آینده- سال نوزدهم- فروردین- خرداد ۱۳۷۲ - مقبره ستارخان/ سید حسن تقی زاده صص ۱۳۷- ۱۳۸

۱۹ = بهار ۱۳۹۵

۱ خرداد

۱۸ = بهار ۱۳۹۵

۱ خرداد